

پس از تصویب قانون امتیاز انحصاری کبریت آذربایجان که ۱۵ دی ۱۳۰۱ در مجلس شورای ملی به تصویب رسید، دیگرانی هم بودند که تمایل داشتند چنین امتیازی را در منطقه خودشان کسب کنند. از جمله این افراد میرزا ابوطالب شیرازی اسلامیه است.

دو مساله را باید در نظر داشت:

نخست اینکه پس از مشروطه نمایندگان مجلس و برخی وزرا مایل بودند امتیازات به افراد و شرکت‌های داخلی واگذار شود.

یعنی برخلاف دوره ناصری و مظفیری که مدام امتیاز بهره‌برداری از صنایع و فرصت‌ها به شرکت‌های خارجی واگذار می‌شد و کشور را بیشتر وابسته می‌کرد، امتیازها به شرکت‌های داخلی و هموطنان داده شود تا خارجی‌ها.

از این رو خیلی امتیازها واگذار شد که کم و بیش مفید به حال مملکت بود. از جمله امتیاز تنباکو کردستان که حاج رحیم اتحادیه به واگذار شد. کتاب اسناد آن هم چندی پیش منتشر شد.

یا امتیاز راه‌اندازی کارخانه برق که در خیلی شهرها از جمله تبریز به شرکت‌های ایرانی واگذار گردید.

بنابراین بستر برای دریافت امتیاز انحصاری فراهم بود.

مساله بعدی این بود که کبریت در این سال‌ها و به خصوص پس از پایان جنگ جهانی اول کم‌کم جایگاه بهتر و بیشتری در میان خانواده‌های ایرانی پیدا کرد. طبیعی است سرمایه‌گذاری روی تولید کبریت برای خیلی‌ها جذابیت داشت.

## سمینار تخصصی

## مهدی صادقی

نویسنده و گردآورنده

## کتاب کبریت ایران

### امتیاز انحصاری

### کبریت «طهران و مازندران»

### به میرزا ابوطالبی شیرازی اسلامیه

سه‌شنبه ۱۲ آبان ۱۳۹۴

گروه واتساپ انجمن کبریت ایران

چون هم کالای پرمصرفی شده بود و هم تولید آن سرمایه‌گذاری زیادی نمی‌خواست.

ضمن اینکه بیش از ماشین‌آلات، به نیروی انسانی نیاز داشت که می‌شد از کودکان و نوجوانان کم سن و سال استفاده کرد.

این جذابیت‌ها بود که برخی تاجران و بازرگانان را وسوسه می‌کرد تا کارخانه کبریت راه‌اندازی کنند.

همچنانکه گفته شد میرزا ابوطالب از جمله تاجران بود که وارد این مساله شد.

میرزا ابوطالب شیرازی از تاجران بود که سری هم در سیاست داشت، اما فعالیت عمده‌ای در این خصوص نداشت. بیشتر او را به عنوان تاجر و بازرگانی می‌شناسیم که بنگاه اقتصادی موفق داشته و با تاجر و بازرگانان معروف حشر و نشر داشته است.

او در سال ۱۲۹۷ که جمعی از تاجر گرد هم آمدند تا «شورای عالی تجارت» را در تهران تشکیل دهند، حضور داشت.

مجله «فلاح و تجارت» در شماره یازدهم خود از تشکیل شورای عالی تجارت تهران خبر می‌دهد که نخستین جلسه آن چهارشنبه ۸ اسد ۱۲۹۷ به ریاست میرزا حسین خان وزیر «فلاح و تجارت و فوائد عامه» برگزار می‌شود.

اعضای این شورا عبارت بودند از: معین‌التجار، حاج امین‌الضرب، میرزا علی‌محمد خان اویسی، منصور السلطنه، صدیق حضرت، الکساندرخان طونیانس، ارباب کیخسرو، میرزا علی اکبرخان کاشف،

حاج عباسقلی آقا، فقیه‌التجار، حاج محمد نراقی و میرزا ابوطالب اسلامیه مدیر شرکت اسلامیه.

میرزا ابوطالب اهل این جور فعالیت‌های جمعی بود و نمونه دیگرش در سال ۱۳۰۵ رخ داد. در ۱۶ مهر ۱۳۰۵ «اتاق تجارت تهران» توسط میرزا عبدالحسین نیک‌پور، فقیه‌التجار، میرزا محمدعلی محلوچی، شیخ حسین حریری و میرزا ابوطالب اسلامیه تاسیس شد.

اتاق تجارت تهران در ادامه فعالیت همان شورای تجارت تهران تشکیل شد. از این دست اتاق تجارت در شهرهای تبریز، رشت، قزوین، ساری، مشهد، بندر پهلوی، مراغه، رضائیه و بوشهر هم تشکیل شد.

این اتاق‌ها تا ۱۳۰۹ برپا بود تا اینکه در خرداد آن سال تمام اتاق‌ها منحل شد تا قانونش در مجلس شورای به تصویب برسد.

بزرگترین تاجری که رابطه دوستی و کاری با میرزا ابوطالب داشت معین‌التجار بوشهری بود. معین‌التجار که به سبب ثروت هنگفتش به «سلطان اقتصاد جنوب» شهره بود، از تاجر سیاسی اوایل مشروطه بود که به تدریج از فعالیت سیاسی خارج شد.

چنانچه به خاطر داشته باشید در «کتاب کبریت ایران» از معین‌التجار نام برده بودم که در سال ۱۲۸۰ شمسی با کمپانی منچستر در انگلیس قرارداد می‌بندد برای تاسیس کارخانه گوگرد.

او دست کم سه بار با میرزا ابوطالب اسلامیه مشارکت و مشاورت داشته:

یکی در راه‌اندازی اتاق تجارت تهران. دوم؛ معین‌التجار از تاجران و

بازرگان دعوت کرد تا کارخانه تاسیس کنند و اقدام میرزا ابوطالب اسلامیة برای راه‌اندازی کارخانه کبریت در ادامه این سفارش است. سوم اینکه: در سال ۱۲۸۹ شمسی میرزا ابوطالب با شراکت حاج رحیم اتحادیه و معین‌التجار پیشنهاد استخراج نفت مازندران را به دولت دادند. وزارت فلاحت و تجارت با آن موافقت کرد و قرار شد در مجلس مصوب شود که ظاهراً بی‌نتیجه ماند.

مهمترین فعالیت سیاسی میرزا ابوطالب اسلامیة این بود که جزو نمایندگان تهران در مجلس موسسان اول بود. مجلسی که در سال ۱۳۰۴ رای به تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی داد.

میرزا ابوطالب در مقایسه با تجار بزرگ رقمی نبود اما با آنها می‌پرید. از جمله با معین‌التجار. یا با حاج محمد حسین امین‌الضرب که از تجار بزرگ تهران بود و بخشی از هزینه مالی متحصنان مشروطه را تقبل کرد و پرداخت.

بالاخره آن چند هزار نفری که در باغ سفارت انگلیس برای صدور فرمان مشروطیت تحصن کرده بودند، نان خالی هم می‌خواستند بخورند رقمی می‌شد برای خودش!

حمایت مالی مشروطه بصورت عمده با حاج محمدتقی بنکدار و حاج حسن بنکدار و حاج محمدعلی شالفروش و حاج امین‌الضرب و چند نفر دیگر بود.

یا الکساندخان طونیانس؛ او آنقدر به شاهان قاجار وام داد که بعدها برای بازپس‌گیری پولش، تابعیت خود را تغییر داد بلکه در این ماجرا،

سفارت روسیه بتواند طلبش را از دربار وصول کند!

این را عرض کنم که میرزا ابوطالب اسلامیة هیچ نسبتی با «کتابفروشی اسلامیة» ندارد. کتابفروشی اسلامیة قدیمی‌ترین کتابفروشی تهران است که اکنون هم پا برجاست.

کتابفروشی اسلامیة را سید محمدعلی کتابچی در سال ۱۲۸۰ در تیمچه حاج‌الدوله بازار تهران راه‌اندازی کرد و بعد که کتابفروشها از این تیمچه رفتند، به خیابان ناصرخسرو منتقل شد. وقتی هم در دوره رضاشاه خواستند در این محل، وزارت دارایی را بسازند، از آنجا نقل مکان کرد به باب همایون. بعد از آن هم آمدند به خیابان ۱۵ خرداد و اکنون هم همین‌جاست. ابتدا فقط کتابفروشی بود و از سال ۱۳۰۰ انتشارات هم راه‌اندازی شد و قرآن و کتب ادعیه منتشر می‌کرد. هنوز هم در برخی خانه‌ها، قرآن افست جلد آبی اسلامیة مربوط به اوایل این قرن موجود است!

میرزا ابوطالب اسلامیة همچنین هیچ نسبتی هم با «شرکت اسلامیة اصفهان» ندارد. این شرکتی بود که آقاجفی اصفهانی با همکاری چند تن از علما و تجار در سال ۱۲۷۸ در اصفهان راه‌اندازی کردند با این هدف که مردم را تشویق کنند به مصرف منسوجات تولید داخل. در آن سال‌ها بیشتر منسوجات مصرفی کشور از انگلیس وارد می‌شد و حتی کارخانه نساجی که در زمان ناصرالدین شاه راه‌اندازی شد به نتیجه نرسید. با راه‌اندازی این شرکت، سفیر انگلیس نارضایتی خودش را در نامه‌ای که به لندن فرستاد اعلام کرد.

علما و وعاظ مردم را به خرید از تولیدات این شرکت تشویق می‌کردند و به نوعی راه‌اندازی این شرکت، پس از جنبش تنباکو موثرترین عامل در همبستگی ملی برای مشروطه بود. موفقیت این شرکت باعث شد پس از دوره استبداد صغیر، نهضت‌های اقتصادی در خیلی از شهرها تاسیس شود با هدف تشویق مردم به مصرف کالاهای داخلی. نتیجه همین حرکت بود که روی کبریت‌های تولیدی کارگاه میرزا حسین واعظ همان شعار معروف «امتعه داخلی ابتیاع کنید» درج شد. بیایم سر وقت امتیاز انحصاری کبریت‌سازی تهران که میرزا ابوطالب اسلامیه دریافت کرد.

پس از اینکه برادران خویی درخواست امتیاز انحصاری کبریت آذربایجان را به وزارت فلاحت و تجارت ارائه کردند، میرزا ابوطالب هم درصدد برآمد برای تهران چنین امتیازی بگیرد.

او یک ماه پس از آنکه خویی‌ها درخواست‌شان را به وزارت فلاحت دادند، نامه‌ای به وزیر فلاحت و تجارت و فوائد عامه نوشت و برای تهران و مازندران درخواست امتیاز انحصاری کارخانه کبریت کرد.

درخواست خویی‌ها ۱۵ دی ۱۳۰۱ به تصویب مجلس شورای ملی رسید و امتیاز ۱۵ ساله تولید و عرضه کبریت در آذربایجان را گرفتند. درخواست امتیاز میرزا ابوطالب برای انحصار کبریت در تهران و مازندران بود و حدود یک ماه پس از تصویب امتیازنامه خویی‌ها به صحن مجلس رفت و ۱۷ بهمن ۱۳۰۱ تصویب شد.

ابوطالب اسلامیه از مصوبه مجلس شورای ملی راضی نبود.

امتیاز کبریت آذربایجان ۱۵ ساله بود با ۱۰ سال معافیت مالیاتی، اما امتیاز «کبریت طهران» ۱۰ ساله شد با ۵ سال معافیت مالیاتی.

استدلال میرزا ابوطالب این بود که برای تهیه کبریت، چوب درخت تبریزی لازم است که در تبریز به وفور یافت می‌شود، اما برای کارخانه ای که قرار است در تهران ساخته شود، تهیه این چوب هزینه بیشتری دارد، لذا مجلس باید به او امتیاز بیشتری بدهد.

استدلال مخالفان در مجلس این بود که کارخانه را در مازندران بسازد و از چوب‌های آنجا استفاده کند و چون در مازندران بیشتر از آذربایجان درخت هست، بنابراین باید شرایط محدودتری برای کبریت‌سازی میرزا ابوطالب در نظر گرفت.

میرزا ابوطالب بعداً در نامه‌ای به رئیس مجلس اعتراض کرد که شما به خویی‌ها امتیاز ۱۵ ساله دادید چرا به من ۱۰ ساله؟

او که درخواست امتیاز ۳۰ ساله برای «کبریت طهران و مازندران» کرده بود نوشت: حالا با ۳۰ سال موافق نبودید حداقل ۲۰ ساله می‌دادید! چرا کردید ۱۰ سال؟!

واقعاً هم این‌طوری بود. اگر امتیاز «کبریت طهران و مازندران» ۳۰ ساله می‌شد فوق‌العاده سودآور بود برای میرزا ابوطالب.

به هر حال تهران با تبریز از هر نظر تفاوت داشت به ویژه در مصرف کبریت. که این می‌توانست یک امتیاز فرصت ویژه باشد برای میرزا ابوطالب.

در واقع او از سال دهم به بعد به سودآوری می‌رسید.

چیزی که برای خویی‌ها از همان سال پنجم شروع شد. کارخانه برادران خویی واقعا برایشان سودآور بود، اما در امتیازنامه کبریت آذربایجان، ماده‌ای وجود داشت که همواره مثل گیوتین بالای سرشان بود: ماده دوم.

در ماده دوم امتیازنامه آمده بود که کبریت‌سازی آذربایجان باید ظرف مدت پنج سال حوائج کبریتی ایالت آذربایجان را تامین کند. چیزی که خویی‌ها هیچ‌گاه از پسش برنیامدند، اما هر بار با ترفندی از آن گریختند!

همان ماده دوم، دست‌آویز «حاج آقا کبریت‌ساز توکلی» بود همیشه. اگر فرصتی باشد در یک جلسه جداگانه درباره دعوی بین توکلی و خویی‌ها خواهم نوشت. فقط همین قدر بدانیم که توکلی تا ۱۳۱۶ نتوانست کبریت‌سازی‌اش را راه‌اندازی کند و وقتی هم که راه افتاد تا ۱۳۲۰ درگیری و شکایت و دادگاه ادامه داشت!

اما ادامه بحث امتیاز کبریت‌سازی میرزاابوطالب: مجلس عواید ۲ درصدی برای معارف آذربایجان در نظر گرفته بود که خویی‌ها باید هر سال ۲ درصد سود خالص‌شان را به وزارت معارف در آذربایجان می‌دادند. (چیزی شبیه به ۲ درصدی که الان شهرداری‌ها و خودروسازان باید به آموزش و پرورش بدهند)

مجلس شورای ملی این ۲ درصد را برای کبریت‌سازی میرزاابوطالب حذف کرد. با وجودی که حذف این ماده مخالفانی هم در بین وکلای مجلس داشت.

«سید محمد تدین» اصلی‌ترین مخالف در جلسه تصویب این امتیاز در مجلس شورای ملی بود. تدین بعدها رئیس مجلس شد و بعدتر از آن رئیس دانشگاه تهران. او جزو مجاهدان مشروطه بود. حتی در روز به توپ بستن مجلس، مسلح شد و با نیروهای «لیاخوف» روسی جنگید. او نیز چون سید حسن تقی‌زاده از جمله روحانیان مجلس بود که لباس روحانیت را کنار گذاشت.

در مجموع میرزاابوطالب وقتی شرایط را ارزیابی کرد، دید این امتیاز چندان به نفعش نیست و فقط ده سالی طول می‌کشد تا سرمایه‌گذاری کند و آن زمان که وقت برداشتش می‌رسد، دوره امتیاز انحصاری تمام شده.

میرزاابوطالب عطای امتیاز «کبریت طهران و مازندران» به لقایش بخشید، اما هیچ‌گاه رسماً اعلام نکرد تا عنداللزوم از آن بهره ببرد. او اساساً یک تاجر بود نه تولیدکننده. بنابراین وقتی دید فرصتی که برایش ایجاد شده، سودآوری چندان ندارد دیگر نه پیگیر نامه‌اش به رئیس مجلس شد و نه پیگیر امتیازی که برایش تصویب کرده بودند. و تهران تا ۱۳۱۲ که «کبریت‌سازی طهران» راه‌اندازی شد، رنگ کارخانه کبریت به خود ندید. کارخانه‌ای که حدوداً تا ۱۳۱۸ فعالیت داشت.